پند نامه عطار و چند اثر منسوب به او

سجادی، ضیاءالدین

دربارهء شیخ مشایخ طریقت و عرفان و آثار او،افسانه و داستان بسیار گفته و نوشته‏اند،که اغلب با اغراق و مبالغه آمیخته است،از جمله مدت عمر او را 114 سال‏ ذکر کرده و آثار او را بعضی مانند رضا قلی‏خان هدایت‏ در«مجمع الفصحا»190 و در«ریاض العارفین»114 شمرده.قاضی نور الله شوشتری نیز همین رقم را آورده،اما دولتشاه سمرقندی چهل اثر برشمرده‏ است،در حالی که تمام آثار او به ده می‏رسد و عمر او از هفتاد سال بیشتر و از هشتاد سال کمتر است.

اینکه آثار زیاد به او نسبت داده‏اند،شاید به آن سبب‏ است که خود او در«مصیبت نامه»نسبت«پرگوی»به‏ خود داده و گفته است:

«از ازل چون عشق با جان خوی کرد شور عشقم این چنین پر گوی کرد»

و در«منطق الطیر»خود را«بسیار گوی»خوانده و گفته است:

«من به بیهوده شدم بسیار گوی‏ وز شما یک تن نشد اسرار جوی»

شیخ در مقدمهء«مختار نامه»اش«خسرو نامه»و «اسرار نامه»و«مقامات طیور»(منطق الطیر)را یک‏ مثلث و«دیوان»و«مصیبت نامه»و«مختار نامه»را مثلث‏ دوم نامیده که عطر آن همه جا پراکنده شده،چون‏ مثلث مادهء معطری است مرکب از مشک و عود و عنبر. «مختار نامه»مجموعهء رباعیات اوست و از دو مثنوی‏ «جواهر نامه»و«شرح القلب»عطار مطلقا اثری نیست و کسی از آن نشانی نداده است.

دوست دانشمند،دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی‏ در مقدمهء«مختار نامه»تصحیح خود با پژوهش و تتبع‏ فاضلانه ثابت کرده‏اند که«خسرو نامه»همان«الهی‏ نامه»است و«خسرو نامه»یا«خسرو و گل»یا«گل و هرمز»که به نام او انتشار یافته،از عطار دیگری است.

پس شش مثنوی و دیوان قصاید و غزلیات و «مختار نامه»،هشت اثر منظوم و یک اثر منثور یعنی‏ «تذکرة الاولیا»بدون شک از شیخ عطار است.و اگر چنان که بحث خواهیم کرد«پند نامه»را از عطار بدانیم‏ و در نسبت آن شک نکنیم و آن را به جای«خسرو نامهء» بعد از او و منسوب به او بگذاریم،ده اثر از او خواهد بود که نه تا منظوم و یکی منثور است.

مرحوم فروزانفر و چند تن دیگر«خسرو نامه»و «الهی نامه»را دو اثر گرفته و نه اثر منظوم و یک اثر منثور برای او ذکر کرده‏اند.

نگارندهء این سطور از دیر باز دربارهء آثار منسوب به‏ عطار تحقیق کرده و بعضی را ضمن مقالاتی انتشار داده است،در این مقاله دربارهء اکثر آنها صحبت‏ می‏کنم و در پایان از پند نامهء عطار بیشتر سخن‏ خواهم گفت.

دربارهء«خسرو نامه»یا«گل و هرمز»در شمارهء 167 اسفند ماه مجلهء«رادیو ایران»بحث کرده و از روی یک‏ نسخهء خطی به شرح آن پرداخته‏ام.این مثنوی با تصحیح آقای احمد سهیلی خوانساری فاضل‏ ارجمند،به چاپ رسیده و در مقدمهء آن دلایل مخالف‏ و موافق انتساب این اثر به شیخ عطار بیان شده است.

مرحوم سعید نفیسی در کتاب«جستجو در احوال وآثار عطار»دربارهء 66 اثر اصلی و منسوب به عطار تحقیق و آنها را به درستی معرفی کرده،اما آثار اصلی‏ عطار را دوازده شمرده و«مظهر الصفات»را هم از آثار مفقود شده دانسته و«الهی نامه»و«خسرو نامه»را نیز دو اثر به شمار آورده است.

و همین دانشمند از عطارهای دیگر نام برده که به‏ شاعری پرداخته و شهرت اندکی یافته‏اند،از جمله‏ عطار همدانی و عطار تونی که این اخیر در قرن نهم‏ می‏زیسته و احتمال انتساب آثاری چند به او بیشتر است.

استاد دکتر ذبیح الله صفا در کتاب«تاریخ ادبیات در ایران»از زین الدین محمد بن ابراهیم زنجانی‏ همدانی معروف به«عطار»نام برده که از شاعران قرن‏ هفتم و هشتم بوده و در 727 هـ.ق به قتل رسیده‏ است.بنا بر این«کنز الاسرار»که در یک نسخهء خطی‏ تاریخ کتابت 699 هـ-.ق دارد و«مفتاح الفتوح»که در یک نسخهء خطی تاریخ 684-688 هـ-.ق دارد،می‏تواند از این عطار باشد،چنان که استاد دکتر صفا هم به او نسبت داده‏اند و مرحوم سعید نفیسی«ترجمه‏ الاحادیث»را از گویندهء«کنز الاسرار»می‏داند اما یک‏ مثنوی که به نام«کنز الحقایق»به شیخ فرید الدین عطار و نیز به همین عطار همدانی نسبت داده شده،از هیچ‏ یک نیست و به شیخ محمود شبستری منسوب است‏ که این نسبت هم نادرست است و مثنوی«کنز الحقایق» در اصل از پهلوان محمود خوارزمی است و نگارنده با دلیلی چند و استناد به نسخ خطی این مطلب را ثابت‏ کرده و در کتاب«انسان در قرآن کریم»تألیف خود به‏ تفصیل آورده است.

«کنز الحقایق»با خط زیبای استاد حسن زرین خط و نقش و نگار استاد علی اشرف والی به کوشش سید محمد علی صغیر در 1344 شمسی به چاپ رسیده و از شیخ محمود شبستری دانسته شده و در هر حال‏ اثری جالب و ارزنده و قابل مطالعه است.

قصیدهء رائیه به عطار منسوب و به نام او چاپ شده، به مطلع:

«چشم بگشا که جلوهء دلدار متجلی است از در و دیوار»

و در پایان آورده است:

«این نه شعر است،چیست معجزه‏ای‏ گر چه ماند به صورت اشعار

قلم راستی به دست آور بر ورقهای جان و دل بنگار

لیک باید که کار فرمایی‏ ور نه خون می‏خورد دل عطار»

این قصیده به اقتفاء و استقبال قصیدهء سنایی‏ غزنوی سروده شده که مطلعش این است:

«طلب ای عاشقان خوش رفتار طلب ای شاهدان شیرین کار»

قصیدهء عطار را مرحوم سعید نفیسی از چاپهای هند به دست آورده،تصحیح کرده و در ملحقات دیوان‏ عطار چاپ خود آورده است.اما بعضی آن را به غلط به‏ عین القضات همدانی نسبت داده و در پاره‏ای از نسخ‏خطی آن را«ارشاد نامه»نامیده‏اند.شاید«ارشاد بیان» که در ضمن آثار عطار آمده و به گفتهء سعید نفیسی نام‏ کتاب چاپی را«شفاء القلوب فی لقاء المحبوب» گذارده‏اند،همان«مفتاح الفتوح»باشد.

اما یک قصیدهء معروف عطار به این مطلع است:

«ای روی در کشیده به بازار آمده‏ خلقی بدین طلسم گرفتار آمده»

و پایانش این است:

«با این همه ستارهء اسرار چون فلک‏ سرگشتگی نصیبهء عطار آمده»

و سعید نفیسی در پایان دیوان تصحیح خود این شرح‏ را رساله‏ای از نور الدین عبد الرحمان جامی ذکر و تمام شرح را نقل کرده است،اما در کتاب جامی تألیف‏ علی اصغر حکمت و نیز در مقدمهء دیوان کامل جامی‏ ویراستهء هاشم رضی از این اثر جامی ذکری به میان‏ نیامده است.

جلال الدین محمد مولوی غزلی دارد به مطلع:

«گل را نگر ز لطف سوی خار آمده‏ دل ناز و باز کرده و دلدار آمده»

و احتمال توان داد که استقبال قصیدهء عطار با توجه‏ به آن سروده شده و می‏دانیم که مولانا به عطار بسیار نظر داشته است.

فریدون سپهسالار در رسالهء خود،دربارهء مولانا جلال الدین جایی که از اتحاد و حلول صحبت می‏کند و حلول را توهم کوته‏نظران می‏داند،می‏نویسد:«در این‏ معنی عطار می‏فرماید-رضی الله عنه-:اینجا حلول‏ کفر بود و اتحاد هم-این وحدتی است لیک به تکرار آمده».

اکنون مناسب می‏دانیم از یک مثنوی معروف به‏ «ولد نامه»که از بهاء الدین ولد پسر مولانا جلال الدین‏ است،و به انتساب بسیار غلط از آثار شیخ عطار به شمار آمده،صحبت کنیم.

این مثنوی را پسر مولانا در اول ماه ربیع الاول سال‏ 690 هـ-.ق آغاز و در گذر چهار ماه به انجام رسانیده و آن را به تتبع«حدیقهء»سنایی و به همان وزن سروده‏ است،همچنین شرح حال کامل مولانا جلال الدین و خاندان و مریدان خاص اوست.

چنان که استاد جلال الدین همایی در مقدمهء مثنوی‏ که به تصحیح آن مرحوم چاپ شده،نوشته است،سبک‏ این مثنوی به سبک عطار بسیار شبیه است.

بهاء الدین ولد به سنایی و عطار مانند پدرش،توجه‏ داشته و در باب میل و رغبت و محبت در اختلاف‏ محبوبها و خواسته‏ها یک مقدمه نوشته و ضمن آن گفته‏ است:«بعضی را به دواوین عطار و سنایی-رحمة الله‏ علیهما-و بعضی را به دواوین شعریه مثل انوری و ظهیر فاریابی و غیره،هر که را میل به دواوین انوری و شعرای دیگر از اهل این عالم است و آب و گل بر او مستولی است،و هر که را میل به دواوین سنایی و عطار است و فواید مولانا-قدسنا الله بسره العزیز-که مغز مغز است و نغز نغز و زبدهء سخن سنایی و عطار،دلیل آن‏ است که از اهل دل است و از زمرهء اولیاء».

با این همه در جایی از این مثنوی،مولانا جلال الدین‏ را بر ذو النون و عطار و سنایی برتری داده و از آنان فراتر برده و گفته است:

«نفسش بد مبارک و میمون‏ هرمر یدش گذشته از ذو النون

نبرد هیچ از گزیدهء او صد چو عطار و چون سنایی بو»

دانستیم که مثنوی ولد نامه به طور مطلق از عطار نیست،اما لازم است یادآوری کنیم که در بعضی از نسخه‏های خطی«پند نامه»را«ولد نامه»یا«پسر نامه» نامیده‏اند و در این باره صحبت خواهیم کرد.

یکی از مثنوی‏های منسوب به عطار،اشتر نامه است‏ که به تصحیح دوست دانشمند آقای دکتر مهدی محقق‏ به چاپ رسیده و دلایل رد و قبول مثنوی و انتساب به‏ عطار در مقدمه به تفصیل آمده است و باید به آنجا مراجعه کرد.

پیش از این گفتیم که دو مثنوی اصلی عطار یعنی‏ «جواهر نامه»و«شرح القلب»به کلی از میان رفته و به‏ گفتهء خود عطار در مقدمهء«مختار نامه»آن دو گرفتار سوختن و شستن شدند.و نابود گشته است و عبارت‏ عطار در این باره چنین است:«و جواهر نامه و شرح‏ القلب که هر دو منظوم بودند،از سر سودا نامنظوم ماند که حرق و غسل بدان راه یافت».

بنا بر این،مثنوی عظیم و پرحجم«جوهر الذات»به‏ هیچ وجه از عطار نیست و از عطار تونی است،این‏ کتاب در دو جلد به خط نستعلیق چاپ سنگی شده، تاریخ کتابت آن 1355 هـ-.ق/1315 شمسی و تاریخ‏ چاپ آن در تهران سال 1358 هـ-.ق/1318 شمسی‏ ذکر شده است.

این مثنوی در بحر هزج مسدس سروده شده و آغاز جلد اولش این است:

«به نام آنکه نور جسم و جان است‏ خدای آشکارا و نهان است»

پس در اثبات عین الیقین خود می‏گوید:

«منم گویای خویش و سرّ اسرار که می‏گوید در این گفتار عطار

منم عطار،او را رخ نموده‏ ابا او رازها گفت و شنوده

نمودم راز خود او را ز آغاز دگر در پرده خواهم بردنش باز»

و در پایان جلد دوم گفته است:

«الهی این زمان عطار با توست‏ در اینجا دیده و دیدار با توست

تو دید جمله‏ای ای صانع پاک‏ ازین رمزم رهان و بخش تریاک

تو دانی هر چه خواهی کن یقین هان‏ مر او را زین همه گفتار برهان

تو دانی هر چه خواهی کن که جانی‏ نمی‏دانم دگر باقی تو دانی»

خط این کتاب پر طول و تفصیل از محمدعلی فرزند حاجی محمد صادق کتابفروش خوانساری و چاپ‏ آن به دستور سید محمد میر کمالی و حاج سید احمد مدیر کتابفروشی انجام پذیرفته است.

نکتهء قابل ذکر این است که در جوهر الذات بعضی‏ اشعار اسرار نامهء عطار آمده،مانند ابیات مربوط به‏ نگریستن درویش به آسمان و حیرت کردن:

«مگر می‏کرد درویشی نگاهی‏ در این دریای پر درّ الهی

کواکب دید چون درّ شب افروز که شب از نور ایشان بود چون روز

تو گفتی اختران استاده‏اندی‏ زبان با خاکیان بگشاده اندی

که هان ای غافلان هشیار باشید بر این در گه شبی بیدار باشید...»

این ابیات در«اسرار نامه»تصحیح دکتر سید صادق‏ گوهرین(ص 107)آمده،و در ص 190،ج 1 «جوهر الذات»نیز هست با اختلاف ابیات برای نمونه‏ «کواکب دید جمله در شب افروز».

از خصوصیات این مثنوی و مثنویهای دیگر منسوب به‏عطار تکرار بی‏اندازه و بی‏مورد کلمات و ترکیبات از بیست تا پنجاه بار و بیشتر است که دلیل پرگویی و سست اندیشی شاعر است و به همین سبب سستی و بی‏اعتباری در آنها راه یافته و اغلب سخیف و ناهنجار شده است.

«لسان الغیب»مثنوی دیگری است که در بحر رمل‏ مسدس سروده شده و از عطار تونی است،که این طور آغاز می‏شود:

«اسم توحید ابتدای نام اوست‏ مرغ روح جملگی در دام اوست

اسم توحیدم به نام ذات بود در بیانم عین تحقیقات بود»

این مثنوی از سیر و سلوک با پیروی از شریعت و امامان بزرگوار و مدح شاه اولیا علی(ع)سخن گفته و وصف لسان الغیب کرده و به عزلت ناصر خسرو در یمگان(به غلط ملکان)اشاره نموده و به وصیت شیخ‏ پایان داده است.

مثنوی«لسان الغیب»با مثنوی«مفتاح الاراده»با تصحیح و مقدمهء احمد خوشنویس(عماد)به چاپ‏ رسیده،و اشعار سست و نادرست و تکرارهای بی‏مورد زیاد دارد.

و مناسب است بگوییم که یک مثنوی مفصل به نام‏ «لسان الغیب»داریم که به تقلید مثنوی مولوی ساخته‏ شده و از سید محمد عصار لواسانی است که نام و تخلص خود را نیاورده و همه جا به ویژه پایان کتاب خود را«ناظم»نامیده،به این سبب یک چاپ آن با چند قصیده در اول به نام حاج محمد کریم صابونی چاپ‏ شده و اشتباه است.

اما یک چاپ به خط نسخ خوب و چاپ سنگی در دست است که تاریخ کتابت آن به خط عبد الکریم‏ شیرازی سال 1316 هـ-.ق است.شعر این مثنوی به‏ نسبت خوب و روان است،و این گونه آغاز می‏شود:

«بشنوید ای دوستان این داستان‏ که به معنی شرح حال ماست آن

چندگاهی از بیان لب دوختم‏ که سخن از شاه جان آموختم...»

و در پایان آمده است:

«حمد لله کاین زمان از لطف حق‏ شد به پایان دفتر اندر این ورق

شکر لله گشت تقدیس این کتاب‏ جهل را و الله اعلم بالصواب»

اما مثنوی دیگر منسوب به عطار«مظهر الاسرار»است‏ که همراه«مظهر العجایب»به کوشش احمد خوشنویس(عماد)چاپ شده،و«مظهر العجایب»همه‏ دربارهء علی بن ابیطالب(ع)است که«مظهر العجایب» لقب دارد.

در پایان کتاب تاریخ سرودن«مظهر العجایب»را 584 هـ-.ق ذکر کرده که تاریخ مجعولی است،زیرا اگر این مثنویها از عطار تونی باشد در قرن نهم می‏زیسته و خود اشاره می‏کند که در کودکی در تون می‏زیسته‏ است.«مظهر العجایب»در بحر رمل و«مظهر الاسرار»در بحر هزج سروده شده‏اند و بدون استثنا اشعار بد و غلط و ناخوشایند و تکرار مکررات فراوان دارند.در آغاز «مظهر الاسرار»به چند کتاب خود هم اشاره کرده‏ است.

مرحوم سعید نفیسی در«جستجو در احوال و آثار عطار»از کتاب«مظهر الصفات»عطار نام برده که به‏ تازی بوده و در کتاب«ینابیع الموده»مطالبی از آن نقل‏ شده و در زمان تألیف این کتاب یعنی 1291 هـ-.ق در ترکیه پیدا می‏شده است.

«معراج نامه»مثنوی دیگر منسوب به عطار است که‏ طبق یک نسخهء خطی آغازش این است:

«امن می‏خواهد دلم از خالق جان آفرین‏ تا به نظم آرم ز معراج رسول المؤمنین»

و آغاز مثنوی این است:

«تعالی الله از این دیدار پرنور که در ذرات عالم گشته مشهور»

«مفتاح الاراده»که همراه«لسان الغیب»چاپ شده‏ در بحر هزج مسدس است و پس از توحید و نعت پیامبر اکرم(ص)مقامات اهل سلوک را بیان می‏کند،و تاریخ‏ مجعولی برای نظم کتاب در پایان آن آورده که روز جمعه‏ 15 ذی حجه سال 574 هـ-.ق است و چنین آن را پایان‏ بخشیده:

«به نیکی نام ما را یاد می‏آر بگو یا رب به رحمت شاد عطار

ترحم چون فرستی بر روانم‏ ز انفاست شود آسوده جانم»

مثنوی«وصلت نامهء»منسوب به عطار هم در بعضی‏ نسخ خطی باستان به نام«بهلول»و در یک نسخه به نام‏ «خاکی»آمده،و با نام اول آغازش چنین است:

«آن چنانم گفت عطار امین‏ در کتاب منطق از نور یقین

گفتهء عطار خود از مغز بود لیک اندر صد لباس نغز بود

گفتهء بهلول از جانان بود هر چه گوید آیت و برهان بود»

و پیداست که این مثنوی از عطار نیست،زیرا در این‏ ابیات از او به بزرگی یاد می‏کند و به گفتهء خود اشاره‏ دارد،در هر حال«وصلت نامه»این طور آغاز می‏شود:

«ابتدا اول به نام کردگار خالق هفت و شش و پنج و چهار» و ضمن مثنوی گفته است:

«نام این کردم وصلت نامه من‏ ز آنکه وصلت دیده‏ام از خویشتن»

اکنون دربارهء مشهورترین مثنوی منسوب به عطار سخن می‏گوییم و آن«هیلاج نامه»است که«حلاج‏ نامه»و«منصور نامه»هم نامهای دیگر آن است.

نگارنده در شمارهء دوم از سال چهاردهم مجلهء «سخن»در مقالهء«شیخ عطار دروغین»(هیلاج-حلاج) به تفصیل دربارهء این مثنوی بحث کرده و در اینجا نکاتی از آن مقاله را می‏آورم:

نخست باید دانست که«هیلاج»و«کدخدا»دو اصطلاح نجومی برای محاسبهء کمیت عمر مولود بوده و این دو اصطلاح فقط در این مورد به کار می‏رفته و «هیلاج»در اصل یونانی است،و شرح این دو اصطلاح و محاسبهء آن در کتابهای نجومی از جمله«التفهیم» ابو ریحان بیرونی آمده است.

اما عطار تونی که از او یاد کردیم«هیلاج نامه»یا در حقیقت«حلاج نامه»را ساخته و پرداخته و در آن از «جواهر نامه»یا«جواهر الذات»خود نیز نام برده است. این مثنوی در بحر هزج مسدس سروده شده و در آن‏ آمده که شاعر در اندیشه بوده اسرار عشق را کجا بیابد، ناگاه دیوانه‏ای که به«حلاج»معروف باشد به صورت‏ عاشقی زار در برابرش ظاهر شده و گفته که«بار دیگر از اسرار جانان بگو و رازگشایی کن»و اینجاست که‏ می‏گوید:

«مرا شد منکشف اسرار حلاج‏ نمودم نام او در عشق هیلاج

چو جوهر نامه کردم فاش آخر نمودم صورت نقاش آخر»

آنگاه به سؤال و جواب با«هیلاج»که به جای«حلاج» آمده می‏پردازد و اغلب هیلاج و حلاج را هم قافیه‏ می‏کند.

مثنوی«هیلاج نامه»هفت هزار بیت دارد و ضمن‏ بحث عرفان و سیر و سلوک،از گفتگوی صوفیان و عارفان با حلاج سخن به میان آورده و در پایان گفته‏ است:

«تو ای عطار اکنون چند گویی‏ تو منصوری و دیگر می چه جویی»

این مثنوی اشعار سست و سخیف و کم مایه بسیار دارد،و در آغاز ابیات کلمات و عباراتی را بارها تکرار کرده است؛برای نمونه«ره مردان طلب کن»در آغاز بیست و یک بیت و«ره شرع»در آغاز سی بیت و «برافکن پرده»در آغاز بیست و یک بیت تکرار شده‏ است.

کاتب این نسخهء چاپ سنگی همان کاتب‏ «جواهر الذات»یعنی محمدعلی«نامه‏ای»است و کتاب به دستور سید محمد میر کمالی خوانساری در سال 1353 هـ-.ق در تهران به چاپ رسیده و در سالهای اخیر هم تجدید چاپ شده است.

در پایان این مقال از«پند نامهء عطار»سخن به میان‏ می‏آوریم که در انتساب آن به شیخ فرید الدین عطار نیشابوری نباید تردید کرد و باید از او دانست،زیرا بیانش به شیوهء سخن اصلی عطار بسیار نزدیک است و مطالب آن هم می‏تواند از عطار باشد.این مثنوی عطار شهرت جهانی دارد،و به زبانهای تازی و اردو و ترکی و هندی ترجمه و نیز شرح شده و همه جا به«پند نامهء عطار»معروف است و این شهرت را نمی‏توان از او سلب‏ کرد.این مثنوی 850 بیت دارد و در سال 1819 م با ترجمهء سیلوستر دوساسی به زبان فرانسوی چاپ‏ شده و هیندلی در سال 1819 م آن را در لندن به‏ چاپ رسانده و در هندوستان نیز بارها چاپ شده و همچنین در مصر و ترکیه و سوئد به چاپ رسیده و بنا به‏ نوشته سعید نفیسی تا سال 1320 هـ-.ش پنجاه و سه‏ بار در کشورهای خارج به چاپ رسیده است.ترجمهء سیلوستر دوساسی چاپهای دیگر نیز دارد،و ترجمهء او عنوان " dneP - hemaN "و ترجمهء فرانسوی این

«پند نامه»عطار چاپ پاریس-فرانسه.

عنوان:" ERVILEL SED NSLIESNOC "است. ریپکا واته هم در تاریخ ادبیات خود از«پند نامه»عطار نام برده‏اند.

خود عطار از پند نامه نام نبرده،و البته نام بردن آثار و مثنویها در آثار اصلی یا مجعول،دلیل قبول یا رد آثار عطار نمی‏شود،چنان که در مقدمهء«خسرو نامه»،که‏ گفتیم آن را از عطار نمی‏دانند،از شش مثنوی خود نام‏ برده و در«مظهر الاسرار»هم که به شکلی مجعول و از عطار دیگری است از«جواهر نامه»،«مختار نامه»،«شرح‏ القلب»،«معراج نامه»،«وصلت نامه»،«بلبل نامه»و «هیلاج نامه»نام برده است به هر حال آغاز پند نامهء عطار این است که در نسخه‏های خطی اختلاف دارد:

«حمد بی‏حد مر خدای پاک را آنکه ایمان داد مشت خاک را»

و:

«ابتدا کردم به نام کردگار خالق خلق از صغار و از کبار»

گفتیم که مثنوی«پند نامه»از دیر باز به نام عطار معروف شده و در مقالات و کتب آمده چنان که در مقالهء محمد حسین فروغی(پدر محمد علی فروغی)، که شاید قدیم‏ترین پژوهش دربارهء عطار در دوران‏ معاصر باشد،پس از نام بردن دوازده اثر عطار آمده‏ است که:«پند نامه را سیلوستر دوساسی از فضلای‏ فرانسوی به زبان فرانسه ترجمه و طبع کرده و نسخهء آن‏ در دار الخلافهء تهران موجود است و برهان قاطع اهمیت‏ کار عطار و جلایل آثار آن بزرگوار».

ترجمهء منظوم ترکی«پند نامه»در سال 969 هـ-.ق‏ زمان سلطان بایزید عثمانی انجام گرفته اما بیت اول آن‏ این است:

«ابتدا کردم به نام آن کریم‏ مبدع کونین سلطان قدیم»

در تهران نیز چاپ شده،در لاهور هم با شرح محمد گلهوی هندی به چاپ رسیده است.

اینک جای دارد دربارهء مطالب و محتویات«پند نامهء» عطار بیشتر صحبت کنیم،اما پیش از آن مناسب‏ می‏دانیم اشاره کنیم که پند نامه‏های منظوم در ادب‏ فارسی بسیار داریم که بعضی ضمن آثار مختلف آمده، مانند پند نامهء بوذر جمهر به نوشروان در«شاهنامه»و پند نامهء جامی در پایان مثنوی«یوسف و زلیخا»،و چهار پند انوشروان و موبدان در دیوان ابن یمین فریومدی، که در یک نسخهء خطی«پند نامهء بوذر جمهر»خوانده‏ شده و بیت آغاز آن آمده که پند نامهء دیوان ابن یمین آن‏ را ندارد.

بعضی پند نامه‏های منظوم هم مستقل است،مانند «گلشن صبا»تصنیف فتحعلی خان صبا که به چاپ‏ رسیده است.

اما«پند نامهء»عطار که از آن گفتگو می‏کنیم چاپ‏ لاهور با خط نستعلیق،و چاپ سنگی است که در سال‏ 1347 هـ-.ق،چاپ شده و در مجموعه‏ای است به نام‏«پنج گنج فارسی»که بعد از«پند نامهء»عطار،«صد پند» سودمند لقمان به نثر و منظومهء«نام حق»شرف الدین‏ بخاری در مسایل ضروری نماز و روزه،چاپ شده و بعد منظومه‏ای است به نام«کریما»که آن را منسوب به‏ سعدی کرده و در بحر متقارب سروده شده و بیت‏ آغازش این است:

«کریما ببخشای بر حال ما که هستیم اسیر کمند هوا»

و بعد از توحید و نعت پیغمبر(ص)،در صفات نیک و بد مانند:سخاوت و بخل،تواضع و تکبر،عدل و ظلم و مانند آن سخن گفته و در پایان آورده است:

ثباتی ندارد جهان ای پسر به غفلت مبر عمر در وی به سر

مکن تکیه بر ملک فرماندهی‏ که ناگه چو فرمان رسد جان دهی

منه دل بر این دیر ناپایدار ز سعدی همین یک سخن یاد دار»

بعضی از ابیات بوستان هم در این مثنوی آمده است‏ از جمله:

«تواضع کند هوشمند گزین‏ نهد شاخ پر میوه سر بر زمین»

با این همه در انتساب این مثنوی به سعدی باید شک‏ کرد،اگر چه سعید نفیسی در«تاریخ نظم و نثر در ایران»(ج 2 ص 168)جزو آثار سعدی«مثنوی کریما» را ذکر کرده است،و در فهرست نسخه‏های خطی هم‏ ضمن منظومه‏ها،«کریما»نصایح الملوک سعدی نیز نامیده شده،اما در کلیات نصایح الملوک یا نصیحت‏ الملوک به نثر است.

بعد از کریمای سعدی،در مجموعهء مورد بحث ما «محمود نامه»آمده که از محمد محمود نیشابوری‏ است و در سال 981 هـ-.ق ساخته شده و نزدیک به‏ سی و پنج غزل دارد.و حال سخنی چند دربارهء پند نامهء عطار:

این مثنوی در بحر رمل مسدس مقصور یا محذوف‏ سروده شده و به واقع یک پند نامهء ساده و دستور زندگی است که از توحید و مجاهدات نفس و ریاضات و کسب صفات نیک سخن می‏گوید و جالب‏ترین مطالب‏ آن این است که چهار و پنج و هشت و شش را در ترک‏ صفات بد و چیزهایی را که نباید حقیر شمرد،یا آنچه‏ آبرو بریزد یا آبرو بیفزاید،در شعر آورده و پایان آن هم‏ انتباه از غفلت است.و آغازش این است:

«حمد بی‏حد مر خدای پاک را آنکه ایمان داد مشت خاک را

آنکه در آدم دمید او روح را داد از طوفان نجات او نوح را...»

و در بیان عمل خالص می‏گوید:

«هر که باشد اهل ایمان ای عزیز پاک دارد چار چیز از چار چیز

از حسد اول تو دل را پاک دار خویشتن را بعد از آن مؤمن شمار...»

و در بیان مجاهدات نفس:

«نفس نتوان کشت الا با سه چیز چون بگویم یاد گیرش ای عزیز

خنجر خاموشی و شمشیر جوع‏ نیزهء تنهایی و ترک هجوع»

در پایان این مثنوی،سه بیت به وزن دیگر آمده که‏ سال عمر مصنف«شیخ عطار حق فرید الدین...»114 سال و ماده تاریخ سال رحلت او«قبلهء اهل جنت»به‏ حساب ابجد 626 است که با سال 627 هـ-.ق-که‏ بیشتر سال شهادت عطار دانسته‏اند-نزدیک است، اگر چه بعضی هم سال 618 را ترجیح داده‏اند.

چنان که گفتیم شرح«پند نامهء»عطار تألیف محمد گلهوی است که مسمی به«شرح محمدیه»در شهر مولتان به چاپ رسیده است و هر بیت را با علامت«م» یعنی متن آورده و شرح را با علامت(ش)ذکر کرده‏ است.